

# در آستانه انقلاب سوسیالیستی

## یک بازنگری تاریخی

الف) قانون عام تحولات اجتماعی

### بدیل سرمایه داری

در این ارتباط، طبق معمول، جان نثاران نظم مستقر، مداحان اقتصاد دلاری - وال استریتی، ماموران تمام قد امپریالیسم آمریکا و شرکاء - فیلسوف و اقتصاددان و جامعه شناس... مار می کشند، کاری با تضادهای و تنش های جاری: عدم تحرک اقتصادی مزمن، ورشکستگی بانک های صاحب نام، سقوط واحدهای تولیدی و بازرگانی و خدماتی، پس رفت اشتغال، بیکاری انبوه، کاهش مزد، قدرت خرید، افزایش فقر و تنگدستی و خانه بدوشی در دنیای «آزاد»! با میلیتاریسم افسار گسیخته، تهدید و تحریم، لشگرکشی، ویرانگری، کاری با ترور آشکار خلق ها، اختناق ملت ها در دوران معاصر ندارند، بیشرمانه، حقایق را دستکاری، بکلی وارونه، وضع موجود را بزک می کنند. مدیون محافل «خوبان»! جفنگ می بافند، از سیر تا پیاز، به سود صاحب کاران حامی، موهوم به خورد افکار عمومی می دهند. هر که نان از عمل خویش خورد. ما بارگه دادیم...

از شما چه پنهان که همه تجربیات تاکنونی، از مرحله ابزار سازی و زیست غریزی تا دوران صنعت بزرگ، تولید ماشینی، کشاورزی مکانیزه... نشان می دهند که حق با مارکس متریالیست بود، مبنی بر اینکه شیوه تولید در روند بازآفرینی زیست جمعی انسان ها، حیات مادی جامعه، شرط آگاهی، معرفت سیاسی و ادراکی است ( اصل تقدم ماده بر شعور، عین بر ذهن، نظر و نظریه پردازی ). نیروهای مولد مادی در مرحله معینی از رشد و تکامل خود در تضاد با مناسبات تولیدی متداول در جامعه قرار می گیرند... از این پس دوران انقلاب اجتماعی فرا می رسد.

( مقدمه نقد اقتصاد سیاسی در آثار مارکس و انگلس، نسخه آلمانی - مجلد ۱۳ )

چون در غیر اینصورت، بدون این پیش فرض تاریخی، مادی و معنوی... هیچ معلوم نیست که تضادهای اقتصادی و اجتماعی از کجاست؟ معلوم نیست که دعوی « هفتاد و دو ملت »! برای چیست؟ با توسل به افسانه های کتاب آفرینش، نوعی خودآگاهی مذهبی در مورد « آدم و حوا، هابیل و قابیل »! نمی توان علت تباهی مناسبات کهن، از برده داری تا فنودالیسم، دلیل سقوط خودکامگی سیاسی کلیسا، فروپاشی دیوانسالاری و اتیکان، پس رفت تدریجی اقتصاد طبیعی، برآمد اقتصاد پولی... چگونگی ظهور سرمایه داری در دوران منقضی را توضیح داد. بگذریم از اینکه متولیان دمکراسی توطئه و حقه بازی، دلالی و کارچاق کنی... اصلا سخت نمی گیرند، کشک خود را می سابند، با قیافه ای « حق به جانب »! وانمود می کنند که رژیم کار - مزدی « جاودانه »! سرمایه داری بدیل ندارد، خانه آخرت بنی بشر است. شتر در خواب بیند پنبه دانه...

بیر جهان دیده بخندید که این قصه زور است نه کار قضاست

حال آنکه نظام سرمایه داری، درست در همان اولین روزی که اتحادیه کمونیست ها رقم خورد، بلحاظ تاریخی، از اعتبار افتاد. در همان روزی که مانیفست حزب کمونیست انتشار یافت بدیل پیدا کرد. بورژوازی « بالنده »! درست در همان لحظه ای که با پس مانده متعفن اشراف و خوانین « محترم »! لحظه ای که با هواداران سلطنت مطلقه کنار آمد، بیاری ارتجاع، انقلابات همگانی اروپا را درهم کوبید، پپای سرکوب جنبش کارگری، قتل و کشتار کارگران خودی، اختناق پرولتاریای انقلابی و کمونیسم رفت، همان روزی که کارگران منچستر، پارلمان خودشان را در برابر مجالس کارچاق کنی لردیسم برپا کردند، روزی که این پارلمان کارگری طرح تاسیس یک « صندوق پس انداز ملی » برای حمایت مالی از طبقه کارگر در شرایط اضطراری را به تصویب رساند... کارگران انقلابی و مغرور فرانسوی پپا خاستند، بناپارتیسم را طرد، به حاشیه راندند، همان روزی که کمون پاریس، با تمام اما و اگرها، عیب و ایرادها، وظیفه دفاع ملی را به عهده گرفت... بکلی زانده شد. شرط بلاغ...

**آنکه تا آب سبو پیوسته از ما خواسته ست      گر بجوئی تا به مغز استخوانش مال ماست**

## ب) بر باد رفته های آقای پوتین

### فروپاشی تزاریسیم

در ماه فوریه سال ۱۹۱۷ میلادی ( تقریباً یکسال پیش از خاتمه جنگ اول جهانی ) تزاریسیم، شریک استراتژیک لردیسم و بناپارتیسم... در چارچوب آرایش جنگ اول جهانی برای تقسیم جهان، غافلگیر شد، با یک انقلاب همگانی - دمکراتیک روبرو گشت ( بلشویک ها در این انقلاب همگانی، حضور نسبتاً نیرومندی داشتند ) در جنگی تن به تن با کارگران و دهقانان و سربازان خودی از پا درآمد. سلطنت موروثی خاندان رومانف ( ۱۶۱۳ - ۱۹۱۷ میلادی )، بعد از یک اصلاحات ارضی « شاهانه »! ( ۱۸۶۱ میلادی )، گذار از مالکیت سلطانی و سرواژ... بدام افتاد، در راس یک رژیم بورژوا - ملاکی، بقول لنین، فنودال - امپریالیستی، فروپاشید، از دور خارج شد. **دیر آمدید آقای پوتین.**

دولت تازه تاسیس، سوسیال دمکرات کرنسکی و شرکاء - موسوم به « دولت موقت انقلاب »! **مخلوطی از عالی جنابان قدیم، صاحب منصبان کهنه کار، لشگری و کشوری + چندین راس از بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی شهری... بی اعتنا نسبت به مطالبات عاجل کارگران و سربازان، همان سیاستی را دنبال کرد که به انقلاب همگانی منجر شده بود، برای اجرای تعهدات محرمانه تزاریسیم، بخاطر تحقق زد و بند های سیاسی و نظامی والا مقام رومانف با لردیسم و بناپارتیسم... انگار نه انگار، ب فکر تداوم حضور روسیه در جنگ جاری و امپریالیستی افتاد.**

این بود که دولت سوسیال دمکرات کرنسکی و شرکاء با فرماندهان نظامی رژیم کهن کنار آمد. دولت « موقت »! با چراغ سبز لردیسم و بناپارتیسم، موافقت ضمنی امپریالیسم دور دست آمریکا، شمشیر از رو بست، آماده تعرض، برای سرکوب مخالفین... مصادره انقلاب کارگران و سربازان شد. ولی طولی نکشید که سوسیال دمکراسی « متوهم »! در راس امور، پست های کلیدی... خود را گم کرد، به سیم آخر زد... با شوراهای کارگران و سربازان در افتاد، بلشویسم سازمانیافته را نشانه گرفت، اختناق جنبش کارگری را در دستور کار گذاشت. منفور و منزوی در میان مردم، به حاشیه رانده شد، سرنوشت غم انگیزی پیدا کرد...

## پ ( گذار انقلابی از سرمایه داری

### برآمد بلشویسم

فقط چند ماه بعد از انقلاب همگانی فوریه... بدنبال یک چرخش در آراء شوراهای کارگران و سربازان به سود برنامه پیشنهادی حزب بلشویک ورق برگشت، تازه راه برای نفی مالکیت خصوصی، گذار انقلابی از سرمایه داری باز شد. تحقق انقلاب سوسیالیستی اکتبر، پیروزی بزرگ کارگران و سربازان در برابر دولت موقت آقای کرنسکی و شرکاء... در قبال حکومت نیم بند سوسیال - لیبرالیسم، دنیا را تکان داد. این رویداد « ناگهانی »! گروههای ممتاز جامعه را گزید. مالکان و سرمایه داران را، در سطح ملی و بین المللی، سراسیمه کرد. بورژوازی و امپریالیسم را، در یک جغرافیای معلوم سیاسی، به خاک انداخت، وادار به عقب نشینی کرد... به این خاطر بود که جنگ اول جهانی به « بیراهه افتاد »! از ترس نفوذ بلشویسم انقلابی در میان کارگران و سربازان غرب، در میان خلق ها و ملت های شرق، نیمه کاره رها شد...

سخن برسر تعرض آگاهانه و سازمانیافته کمونیسم در قبال نظم مستقر، تقسیم کار امپریالیستی، شیوه سرمایه داری تولید، شاخص ارزش آفرینی در بستر مالکیت خصوصی... برای رهائی طبقه کارگر، تسویه حساب انقلابی با الیگارشوی مالی، دیوانسالاری بورژوازی، مصادره دموکراسی توطئه و حقه بازی، دلالی و کارچاق کنی... در دوران معاصر است. یک چنین رویداد « انحرافی »! با توجه به بد عهدی، خیانت رهبران بزدل سوسیال دموکراسی، کائوتسکی و شرکاء... برای مالکان و سرمایه داران، صاحبکاران خرد و متوسط... باور کردنی نبود.

## ت ( پایان یک دوره

### وظائف تاریخی

بزعم وارفته های چپ و راست و میانه، غافلگیر شده ها... گویا طبقه کارگر « حق نداشت »! تا با نظم سرمایه داری در یک جغرافیای معلوم سیاسی، در یک کشور « دهقانی »! تسویه حساب کند. بر شیطون لعنت... حال آنکه ظهور **بلشویسم** « خشن »! در دوران صنعت بزرگ، ماشین آلات پیشرفته، تولید انبوه، کشاورزی مکانیزه... با رشد نیروهای مولد مادی در جهان سرمایه داری ملازمه داشت. برخوردار از حمایت بی دریغ کارگران و سربازان و روشنفکران انقلابی در سطح ملی و بین المللی، جنبش شورانی در آلمان و اطریش و فرانسه و بلژیک و سوئیس و روسیه... یک ضرورت تاریخی بود. تمام مساله هم اینجاست.

پس به این اعتبار تاریخی ( منظور من در گفتار فوق ) **بلشویسم** = شعور اجتماعی طبقه کارگر، پرولتاریای صنعتی در دوران انحصارات همه فن حریف، در عصر امپریالیسم، نمی توانست، حق نداشت، اصلا حاضر نشد، از پذیرش وظائف تاریخی خود در دوران گذار انقلابی از سرمایه داری... طفره رود. مثل مرتدان، خیانتکاران، رهبران بزدل سوسیال دموکراسی، کائوتسکی و شرکاء... رفتار نکرد. مترالیسم دیالکتیک و مترالیسم تاریخی، تضاد قهری میان کار و سرمایه، میان بورژوازی و پرولتاریا، لزوم مبارزه طبقاتی در دوران معاصر را بزیر سؤال نبرد...

حتی مصمم تر از پیش، جوهر مارکسیسم را در صفوف جنبش کارگری وقت جهان اشاعه داد: پرولتاریا و ثروت، دو عامل متناقض در یک کلیت واحد، اجزاء جهان مالکیت خصوصی را رقم می زنند. مالکیت خصوصی، بمثابه ثروت مادی، هیچ چاره ای ندارد، جز اینکه خود و هم عامل متناقض با خود، یعنی پرولتاریا را پا بر جا نگهدارد. حال آنکه پرولتاریا، بعنوان پرولتاریا، درست برعکس، مجبور است که خود را بعنوان پرولتاریا و هم شرط متناقض با هستی خودش، همان عاملی که پرولتاریا را می سازد، یعنی مالکیت خصوصی را نفی کند... سخن برسر این نیست که یک کارگر منفرد... یا تمام پرولتاریا، حصول یک چنین هدفی را در نظر داشته باشد. بلکه پای هستی پرولتاریا در میان است و اینکه تاریخ، هماهنگ با این هستی، او را به انجام چه کاری ملزم خواهد کرد.

( خانواده مقدس در آثار مارکس و انگلس - نسخه آلمانی )

زمانی که پرولتاریا پای انحلال نظم متداول، الغای مناسبات تاکنونی جهان را به میان می کشد، با این کار فقط از روی اسرار موجودیت خودش بعنوان پرولتاریا پرده بر می دارد... وقتیکه پرولتاریا، بعنوان پرولتاریا، خواهان نفی مالکیت خصوصی می شود، فقط به اصلی می تازد... که جامعه آن را، بدون دخالت خودش، در او بوجود آورده است...

( مقدمه نقد فلسفه حق هگل در آثار مارکس و انگلس - نسخه آلمانی )

**بلشویسم** مغز متفکر طبقه ای بود که پای انحلال نظم مستقر، الغای مناسبات تا کنونی جهان، پای نفی مالکیت خصوصی در دوران معاصر را به میان کشید... وظیفه داشت تا نظمی نوین برپا کند، مبارزه طبقاتی در دوران گذار انقلابی از سرمایه داری را به سامان برساند. کمونیسم « روسی »! پرچمدار صلح و آزادی بود، وفادار نسبت به رای و تصمیم جمعی کارگران متشکل در انترناسیونال، تصمیم مشترک مارکسیست های جهان ( موضوع قطعنامه مشهور کنگره بال - بسال ۱۹۱۲ میلادی )، نه فقط کارگران و سربازان انقلابی روسی، که هیچ، بلکه شعور اجتماعی پرولتاریا در تمام کشورها، جنبش ترقی خواهی و میهن دوستی در دوران معاصر، مبارزات ضد استعماری خلق ها و ملت ها در جغرافیای جهان را نمایندگی می کرد.

**انقلاب سوسیالیستی** = تعرض آگاهانه و سازمان یافته برای نفی انقلابی مالکیت خصوصی، تسویه حساب تمام عیار با نظم مستقر، مناسبات مسلط... برای مصادره دموکراسی توطئه و حقه بازی، دلالی و کارچاق کنی... تسویه حساب با مالکان و اربابان و سرمایه داران، با بورژوازی و امپریالیسم، در یک کلام، مقدمه چینی برای گذار ضربتی از سرمایه داری، استقرار دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا، حتی در یک کشور « واحد »! یک چنین تعرضی، به لحاظ مضمون، در ذات خود، خصلتی جهانی دارد. نکته ظریفی که تروتسکی « مظلوم »! نمی فهمید...

بلشویسم متوجه پراتیک سرمایه داری در دوران حضیض بود. استراتژی اتحادیه کمونیست ها، موضوع مانیفست حزب کمونیست... برای رهائی طبقه کارگر در عصر امپریالیسم را در مد نظر داشت. پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر، تحقق مانیفست حزب کمونیست در یک جغرافیای معلوم سیاسی، استقرار دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا در یک کشور « واحد »! امروز هزار بار معتبر تر از دیروز، حکایت از یک واقعیت خارجی، آرایش بورژوازی در کشورهای جداگانه دارد. ولی این حقیقت « تلخ »! نافی چندین دهه پیکار، مبارزه آگاهانه و سازمان یافته طبقه کارگر برای نفی انقلابی مالکیت خصوصی، گذار ضربتی از سرمایه داری نبوده و نیست.

حضور دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا بمثابة یک اهرم سیاسی - طبقاتی برای مهار ضد انقلاب، کنترل اوباش « خانگی » تروریست های وارداتی... برای جلوگیری از حماقت های « نا منتظر »! توطئه های مالکان و سرمایه داران، جاسوسان بیگانه، خرابکاران نقابدار، ارتجاع بومی و بین المللی، تحریکات قابل فهم میراث خواران استعمار کهن، هجوم ناتوچی ها، ماجراجویی های دول امپریالیستی، برای تضمین امنیت شهروندان سوسیالیسم، سلامت دستاوردهای اقتصادی و اجتماعی، مادی و معنوی، فرهنگی و هنری و آموزشی در شرایط اضطراری... مادام که مالکیت خصوصی، بهره کشی فرد از فرد، استثمار و استعمار، در هر جهانی، ریشه کن نشده است، مادام که بوی گند سوداگری، کلاهبرداری، دلالی و کارچاق کنی... همچنان به مشام می رسد... لازم و حیاتی است. سرنوشت غم انگیز امپراتوری شوروی بحث دیگری دارد. ولی هشدار، هشدار، نگذاریم که آقای پوتین، بهر دلیل و بهانه ای، دستاوردهای دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا را بنام « روسیه بزرگ »! مصادره کند...

رضا خسروی